

## خیر اعلی در روایات انس بن مالک

### چکیده

در سخن از تاریخ اندیشه اخلاقی مسلمانان. عصر صحابه دورانی هنوز ناشناخته و نکاویده است. اندیشه‌های رایج در این دوره در قالب روایت بازمانده‌اند: روایاتی که نگرش‌ها در مقام ارزیابی اعتبارشان مختلف است. یک شیوه در تحلیل تاریخی روایات اسلامی این می‌تواند باشد که با پذیرش انتساب روایت‌های هر راوی و تحلیل محتوای مجموع‌شان بکوشیم اندیشه‌های شخصیتی را بشناسیم که نماد نقل آن‌ها ست. با این روش البته شخصیت تاریخی راوی شناخته نمی‌شود: اما می‌توان دریافت چه انگاره‌ای از وی در ذهن پذیرندگان روایت‌های منسوب به او نقش بسته است. چنین کوششی را می‌توان برای شناخت درک مسلمانان از شخصیت صحابه نیز دنبال کرد. از این جمله انس بن مالک (درگذشته 93ق) عالم ساکن بصره در اواخر سده نخست هجری. و آخرین بازمانده از نسل صحابه است. مطالعه کنونی به مرور و تحلیل محتوای بخشی از روایات اخلاقی او اختصاص دارد: روایاتی که چارچوب کلی بینش او به خیر اعلی برای انسیان را باز می‌نمایاند. مفروض گرفتن انتساب این روایت‌ها به انس و مرور آن‌ها ما را با شخصیتی روبه‌رو می‌کند که ترویج برخی ارزش‌های اخلاقی را که در گفتار پیامبر (ص) یاد شده‌اند اولویت شناخته. توضیحاتی بر آن‌ها افزوده. و این‌گونه. سلوک اخلاقی خاصی را به پذیرندگان تعالیم خود باز نموده است. چنان‌که خواهیم دید. بینش‌های منتسب به انس ترکیبی است از تفسیر آیات قرآن و گفتارهای نبوی مشهور درباره سرنوشت انسان. به‌همراه رویکردی انسان‌انگارانه به خدا که خود را خاصه در تفسیر او از آیات قرآنی مرتبط با قیامت باز می‌نماید.

**کلیدواژه‌ها:** انس بن مالک. آخرالزمان. پل صراط. تشبیه و تجسیم. تاریخ اندیشه اخلاقی. تاریخ اخلاق اسلامی.

### درآمد

برپایه گزارش‌های تاریخی. مقارن با هجرت نبوی. انس بن مالک نوجوانی هشت‌ساله بود (ابن‌سعد. 1421: 17/9). وی را که نگارش می‌دانست (همان: 332/5) از همان زمان به منزل پیامبر اکرم (ص) بردند. این‌گونه. تحت تربیت ایشان رشد کرد (برای مرور زندگی وی. نک: سلیم. 1372: سراسر مقاله). عمر طولانی‌اش سبب شد که بعدها عملاً تنها فرد از نسل صحابه در عصری با اقتضائات دوره تابعین باشد و فرصتی انحصاری برای نقل خاطراتی از پیامبر (ص) بیابد: خاطراتی که گاه در روایات برخی امامان شیعه هم‌چون امام صادق (ع) کذب محض. و دستاویز دولت‌های ظالم در اقدامات نامشروع‌شان شناسانده شدند (ابن‌بابویه. 1362: 190).

به‌هرروی. آثار فراوانی از وی در منابع مختلف حدیثی. تفسیری. اخلاقی و فقهی برجای ماند: چنان‌که وی را به کثرت نقل از پیامبر (ص) می‌شناسند و بعد از ابوهریره (5,374 حدیث) و عبدالله بن عمر (2,630 حدیث). با 2,286 حدیث در رتبه سوم نقل از پیامبر (ص) جای دارد. برخی از این روایت‌ها شنیده‌های مستقیم او دانسته می‌شوند. شماری را نیز باید گفتارهایی انگاشت که انس به‌وساطت شخصیت‌های نسل اول صحابه از پیامبر (ص) شنیده است. سخنانی به خود او نیز منسوب شده‌اند. حجم گسترده روایات انس از پیامبر (ص) با عمر طولانی او و قرار داشتن سه دهه آخر عمرش در عصر تابعین بی‌ارتباط نباید باشد: این عمر طولانی سبب شد با افزایش فاصله زمانی مردم با پیامبر (ص) و درگذشت اغلب صحابه. نیاز به مرجعی برای نقل روایات نبوی بیش‌تر احساس شود.

حجم قابل‌توجهی از روایات وی در زمینه‌های مختلف را می‌توان در **مُسند احمد بن حنبل** (1421: 9/19 به‌بعد) و آثار پراکنده دیگر مشاهده کرد. در میان روایات نبوی انس و گفتارهای منسوب به خود او می‌توان شواهدی فراوان یافت حاکی از آن‌که وی مروج شیوه زندگی و سلوک اخلاقی بخصوصی بوده است. برای نمونه. در آن‌ها توصیه‌هایی درباره شیوه ارتباط بهینه با مردم دیده می‌شود: مثلاً توصیه به حسن خلق. مدارا با عموم یا دوری از حسد (برای نمونه. به‌ترتیب نک: غزالی. بی‌تا: 3/52. 183. 187). به‌همین‌ترتیب. توصیه‌هایی از وی درباره بهینه‌سازی ارتباط با خدا یا حتی دوستی ورزیدن با او نقل شده است. مثلاً. آورده‌اند که انس می‌گفت یاران خدا کسانی هستند که وقتی همه به ظاهر دنیا می‌نگرند. ایشان به باطنش نظر می‌اندازند و چون همه به فوائد زودگذار

زندگی توجه دارند. ایشان به منافع درازمدتش دل می‌بندند (دیلمی، 1408: 338). فراتر از این‌ها، آموزش آدابی برای ریاضت و سلوک اخلاقی نیز به وی منسوب است؛ مثل توصیه به روزه‌داری در برخی ایام (طبرانی، 1415: 2/ 219). یا توصیه به این که بعد از اکل و شُرب، خدا را حمد گویند تا از ایشان راضی شود (مسلم، 1334: 8/ 87).

انس بن مالک از شخصیت‌های عصری است که هنوز در آن تدوین علوم اسلامی رواج نیافته، و دانش‌های منسجمی هم‌چون اخلاق، تاریخ، تفسیر، فقه، قرائت و کلام پدید نیامده بود. از همین رو، غالب روایات او را به دشواری می‌توان ذیل تنها یکی از عناوین یادشده گنجانند. اغلب روایات تفسیری او مضامین اخلاقی نیز دربر دارند؛ هم‌چنان‌که روایات فقهی او و حتی خاطراتش از پیامبر (ص) که معمولاً تحت عنوان روایات سیره طبقه‌بندی می‌شوند، خالی از القاء ارزش‌های اخلاقی نیستند. حتی چه بسا بتوان گفت اقوال و روایات او درباره‌ی خدا و هستی و ملائک و امثال آن هم در خدمت بازتابی مبانی یک اندیشه‌ی اخلاقی اند. از مجموع 2,286 روایت انس، در 284 روایت مستقیماً می‌توان تجویزهای اخلاقی دید؛ تجویزهایی درباره‌ی دوری از گناهان فردی و اجتماعی، مبالات آداب، و مشارکت‌های اجتماعی. 183 روایت وی درباره‌ی مسائل کلامی نیز آشکارا بحث از بهشت، قیامت، شیطان، دجال و امثال آن‌ها را در خدمت ترویج نگاهی اخلاقی قرار داده‌اند. هم‌چنین، در 161 روایت که خاطرات او را از رفتار پیامبر (ص) باز می‌تابانند، در 35 روایت او با موضوع طب و بهداشت، در 66 روایت او با موضوع تفسیر قرآن، و البته در دیگر روایات پراکنده‌ی او درباره‌ی دیگر موضوعات می‌توان توجه به مسائل اخلاقی، ترویج هنجار یا سبک زندگی بخصوص یا نقد اندیشه‌هایی مرتبط با نگرش‌های اخلاقی را باز دید. به بیان دیگر، برپایه‌ی شمارش مؤلفان این مقاله، دست‌کم حدود 729 روایت یعنی 31% روایات انس حاوی مضامین آشکار اخلاقی اند.

به‌طبع مطالعه‌ی درباره‌ی اندیشه‌های اخلاقی صحابه در گام‌های آغازین است (برای تبیین ضرورت چنین مطالعه‌ای، نک: مهرش، 1401: 143-146). هنوز آماری دقیق از میزان روایات اخلاقی صحابه در اختیار نداریم. با این حال، بازتاب گسترده‌ی مضامین اخلاقی در اقوال و روایات انس موجب شده است که در کتب اخلاق و اعظانه، صوفیانه، زاهدانه و عرفان نظری، نقل آثار وی فراوان روی دهد؛ چنان‌که گویی او را هم‌چون یک پیشوای اخلاقی در عصر صحابه تلقی کرده‌اند. هرگاه روایات منسوب به انس را اصیل بینگاریم، مطالعه‌ی آن‌ها می‌تواند ما را به درک اندیشه‌های رایج در اواخر سده‌ی نخست هجری برساند. با فرض آن‌که در اصالت این روایت‌ها تردید نشود، باز چنین مطالعاتی می‌توانند ما را دست‌کم با شخصیتی نمادین آشنا کنند که مسلمانان متأخرتر از شخصیت و تعالیم وی ساخته‌اند.

### طرح مسئله

در منابع مختلف رجالی و تاریخی، می‌توان گزارش‌های مختلفی در باره‌ی زندگی انس بن مالک و جوانی از حیات علمی و سیاسی وی مشاهده کرد (برای نمونه، نک: ابن‌طاووس، 1399: 214 به بعد؛ ذهبی، 1405ق: 3/ 395 به بعد). در مطالعات معاصران هم گاه برخی جوانب اندیشه‌ی وی موضوع مطالعاتی مستقل گردیده‌اند. برای نمونه، روایات تفسیری انس را قوام‌الدین عبدالستار محمد هیتی بازنشاسی و تحلیل کرده است (نک: هیتی، 1424ق: سراسر کتاب). با این حال، تا کنون مطالعه‌ای برای بازنشاسی اندیشه‌ی اخلاقی منسوب به انس دنبال نشده است؛ مطالعاتی که بتوان برپایه‌ی آن‌ها دریافت که آیا می‌توان در آثار بازمانده از وی نشانی از یک نظام تفکر اخلاقی منسجم باز دید یا نه؛ و اگر می‌توان، مبانی آن نظام اخلاقی مزعوم چیست و در آن نظام اخلاقی چه غایت والایی برای زندگی انسان و چه راه سلوکی برای دستیابی به آن غایت والا باز نموده می‌شود.

مطالعه‌ی کنونی تلاشی آغازگرانه به همین منظور است. می‌خواهیم، در نخستین گام از یک چنین برنامه‌ی مطالعاتی، بُعدی از ابعاد اندیشه‌ی شخصیتی اخلاقی را بازنشاسیم که در پشت پرده‌ی روایات منسوب به انس بن مالک پنهان است؛ شخصیتی که خود را در اقوال تفسیری، مواعظ و خاطراتی منسوب به انس یا حتی روایاتی که با واسطه‌ی او به پیامبر (ص) منسوب شده‌اند باز می‌نماید و مسلمانان اغلب آن را به‌سان نماد آراء و منش یک صحابی شناخته‌اند. این را که آیا

شخصیت تاریخی انس با چنین شخصیت نمادینی تطابق دارد یا نه باید موضوع مطالعاتی دیگر دانست.

آن بعد از اندیشه اخلاقی بازتابیده در روایات انس که اکنون قرار است مطالعه شود تعریف «خیر اعلی» است. در توضیح خیر اعلی به مثابه مفهومی بنیادین در این بحث باید نخست به یاد آورد که یک سبب اصلی تمایز آموزه‌ها و روش‌های سلوک در مکاتب اخلاقی مختلف، تفاوت‌شان در والاترین سود حاصل با زندگی است؛ این که بالاترین خیری که یک انسان – با نظر به جمع فرصت‌ها و تهدیدهای زندگی‌اش – می‌تواند سراغ بگیرد چه می‌تواند باشد. نخستین بار سیسرون – فیلسوف مشهور رومی سده نخست پیش از میلاد – به این امر توجه نمود. وی در کتاب مشهور خود **غایت خیر و شر** کوشید نشان دهد چه‌گونه تصویر متفاوتی که فیلسوفان رواقی، اپیکوری، ارسطویی و افلاطونی از خیر اعلی دارند سبب می‌شود به سلوک‌های اخلاقی متفاوتی فراخوانند (نک: Rackham, 1914: vii-viii).

در این مطالعه خواهیم کوشید برپایه آثار بازمانده از انس دریابیم والاترین خیر برای انسان در این روایت‌ها چه تصویر می‌شود و برپایه روایات انس چه‌گونه می‌توان به آن رسید. بدین منظور، نخست با مرور آثار او مهم‌ترین دغدغه‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی او را بازخواهیم شناخت. آن‌گاه برپایه مبانی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه‌اش خیر اعلی از دید او را تبیین می‌کنیم. در پایان به یافتن پاسخ این سؤال خواهیم کوشید که سلوک پیشنهادی او برای دستیابی به چنان خیر اعلایی چیست.

مبنای نظری ما در این مطالعه، نیز نوع نگاه‌مان به مسئله اعتبار روایات کهن اسلامی، و نیز تحلیلی که از میزان کارایی این روایت‌ها برای شناخت اندیشه یک صحابی داریم همان است که در مطالعات معاصر برای شناخت اندیشه اخلاقی صحابه استفاده شده است. برپایه این رویکرد (1) روایات هر صحابی را از آن حیث که بازنماینده اندیشه‌های شخصیتی تاریخی و راستین اند مطالعه نمی‌کنیم؛ بل که می‌خواهیم با مرور آن‌ها فعلاً در گام نخست این را دریابیم که در فرهنگ اسلامی، هریک از صحابه نماد چه اندیشه‌هایی شده‌اند و به هر کدام چه اقوالی منتسب گردیده است؛ (2) بر این تأکید می‌کنیم که در نقل هر راوی عنصر گزینشگری همواره حضور دارد؛ یعنی گرچه ظاهراً انس بن مالک سخنانی از قول پیامبر (ص) نقل می‌کند، به‌واقع هم در مقام دریافت و استماع تعالیم نبوی و هم در مقام ترویج آن‌ها تحت تأثیر ذهنیات خود هم بوده است (نک: مهرش، 1400: الف: 212-211؛ همو، 1401: 137-157).

### 1. قیامت به مثابه مهم‌ترین رویداد هستی انسان

از میان روایات منسوب به انس که می‌توان‌شان حاکی از هستی‌شناسی او دانست، شمار قابل‌توجهی به بحث از قیامت اختصاص یافته‌اند؛ آن‌سان که می‌توان گفت از نگاه انس مهم‌ترین رویداد عالم هستی وقوع قیامت است. در این روایت‌ها که گرایش به تجسیم خدا را در آن‌ها آشکارا می‌توان دید، قیامت زمان فرود خدا از آسمان بر زمین بازنموده می‌شود؛ فرودی که با هدف حکمرانی بر بندگان زمینی صورت می‌پذیرد.

#### الف) تصور تجسیم‌گرایانه از خدا

خدا در این روایات هم‌چون موجودی جسمانی و بسیار مقتدر ترسیم شده که در بالای آسمان ساکن است؛ رویکردی که البته تمایزی آشکار دارد با تعالیمی تنزیهی که به واسطه اهل بیت (ع) از برخی صحابه هم‌چون علی (ع) روایت شده است (برای نمونه، نک: کلینی، 1363: 1/ 98، 138). نمونه‌ای از این رویکرد تجسیم‌گرایانه را می‌توان در توصیفات انس از دجال دید؛ موجودی کریه و فریبنده

---

1. summum bonum

2De Finibus Bonorum et Malorum

که در آخرزمان ظهور خواهد کرد و جهان را در آشوب خواهد کشید (برای وی، نک: مهروش، 1397: 549-553). در میان مسلمانان متقدم نگرش‌های مختلفی دربارهٔ دجال رواج داشته است. برخی ظهور او را مقارن با فرود مهدی آخرزمان (ع) و برخی مقارن با فرود عیسی مسیح (ع) بازنمایانده‌اند (قس: نعیم بن حماد، 1414: 235؛ ابن‌بابویه، 1405: 160). در گفتارهای منسوب به انس، از نقش‌آفرینی دجال در آستانهٔ ظهور خود خدا سخن می‌رود: نه یکی از فرستادگان او. مثلاً انس این سخن را به پیامبر (ص) منتسب می‌کند که فرمودند خدا لوچ نیست و با همین نشانه در آخرزمان می‌شود خدا را از دجال بازشناخت (طیالسی، 1419: 3/468). وجه این گفته را در روایتی دیگر از انس می‌توان جست: قرار است خدا خود روز قیامت فرود آید و با دجال ستیزد: خدا بر زمین فرود می‌آید. زمین را یکپارچه به نقره‌ای تبدیل می‌کند که روی آن هیچ گناهی صورت نپذیرفته است و بعد بر آن پا می‌نهد (ابن‌وهب، 2003: 2/109؛ طبری، 1422: 13/731، 734).

نمونهٔ دیگر از تلقی‌های جسیم‌گرایانهٔ انس، روایتی دیگر از قول پیامبر (ص) در تفسیر قرآن است. برپایهٔ این روایت، وقتی خدا بر کوه جلوه نمود (اعراف/ 143). با انگشت سبابهٔ خود به آن اشاره کرد و کوه از هم پاشید (طبری، 1422: 10/429). نیز نقل می‌کند یک بار پیامبر (ص) لباس را زیر باران از روی سر برداشتند و گفتند باران مدت‌زمان زیادی نیست که از پیش خدا آمده است (حکیم ترمذی، 1992: 2/44)؛ یعنی به همین خاطر خوب است انسان تن خود را از آن نپوشاند. درک انسان‌انگارانۀ انس از خدا را در توصیفات او از بهشت و جهنم یا روایاتی نیز که در این‌باره به پیامبر (ص) منتسب کرده است می‌توان دید. برپایهٔ روایتی از همین قبیل، یک بار از انس پرسیدند بهشت خدا در کدامین آسمان است. او پاسخ داد هیچ آسمانی وسعت بهشت را ندارد: بهشت بالای آسمان هفتم و زیر عرش خدا ست (ثعلبی، 1436: 9/257).

برپایهٔ روایتی دیگر، انس از قول پیامبر (ص) تعریف می‌کند که روز قیامت خدا از «علیین» (قس: مطرفین/ 18-21) به یکی از وادی‌های بهشت فرود می‌آید و بر تختی آراسته با طلا و جواهر می‌نشیند... (ابن‌ابی‌شیبه، 1409: 1/477-478). انس توضیح می‌دهد روز قیامت جهنم یک‌سره «هل من مزید» (ق/ 30) می‌گوید: تا این‌که خدا — که لابد از تخت خویش در آسمان فرود آمده است — خود پایش را در میان دوزخ می‌نهد. این‌گونه، دوزخ منقبض می‌شود و می‌گوید که دیگر بس است! (طبری، 1422: 21/445، 446، 448).

#### ب) فرود خدا از آسمان و حکم‌رانی‌اش بر بندگان

این خدای مَجَسَّم که در روایات انس یاد می‌شود البته غالباً فاقد محدودیت‌هایی است که از موجودات جسمانی می‌توان انتظار داشت: او علمی تام دارد و از آغاز همهٔ امور عالم را تقدیر کرده است. برای خلق هر انسان جدید نیز فرشته‌ای می‌گمارد که مراحل خلقتش را یک‌یک به خدا گزارش دهد: فرشته می‌گوید هم‌اکنون به نطفه تبدیل شد. هم‌اکنون عَلَمه شد. اکنون مُضغه شد... بعد، وقتی خدا می‌خواهد خلقت او را به پایان رساند، فرشته می‌پرسد که قرار است این انسان مرد باشد یا زن، و سرنوشت او قرار است سعادت باشد یا شقاوت... (طیالسی، 1419: 3/548). این خدا البته رحمتی بسیار فراتر از غضب دارد و اگر این نبود، بندگان را هلاک می‌کرد (ابن‌مبارک، بی‌تا: 370؛ نیز برای توصیف دیگر وی از رحمت خدا، نک: طبری، 1422: 14/8).

انس با همهٔ کثرت روایاتش، دربارهٔ نحوهٔ وقوع قیامت کم سخن می‌گوید. از او در توضیح آیهٔ «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» نقل کرده‌اند که می‌گفت: پیامبر (ص) فرمودند چون قیامت فرارسد و همه صاعقه‌زده شوند، جبرئیل و میکائیل و ملک‌الموت زنده می‌مانند. بعد جان هر سهٔ آنها را نیز می‌ستانند (طبری، 1422: 20/254). گرفته شدن جبرئیل در پایان کار دنیا هم با گزاردن آیینی بخصوص روی می‌دهد: جبرئیل عبارت «سُبْحَانَكَ رَبِّي تَبَارَكَتْ وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» را می‌گوید و جان می‌دهد (طبری، 1422: 20/254)؛ یعنی همان عبارتی که انس می‌گفت حاوی اسم اعظم خدا ست (نک: ابن‌ابی‌شیبه، 1409: 7/233؛ برای کاربرد اسم اعظم در ستاندن جان‌ها، نک: مهروش و دیگران، 1400: ب: 11-12).

اولین چیزی که در قیامت سبب می‌شود مردم همگی مجموع شوند (هود/ 103)، یک آتش بزرگ است: مردم برای فرار از آن از مشرق تا مغرب می‌گریزند. و این‌گونه، در جایی گرد می‌آیند (طیالسی،

## جاویدان خرد، زودآیند ویرایش نشده

14:19 / 3 / 530). گویی زمین دیگر جای قرار نیست و باید افراد اکنون که درهای آسمان باز شده است به آسمان بروند؛ وگرنه در آتش زمین گرفتار می‌شوند (برای دیگر توصیفات انس از قیامت و حسابرسی اعمال در آن، نک: طبری، 1422: 17 / 449 / 20 / 407).

### پ) اصلی‌ترین موضوع حکم‌رانی: رعایت حق خدا

در روایات انس اصلی‌ترین موضوع حکم‌رانی در قیامت، رعایت حق خداست. انس نقل می‌کرد که از مُعَاذِ بْنِ جَبَل (درگذشته 18 ق)، صحابی دیگر شنید که پیامبر اکرم (ص) فرمودند اگر بنده‌ای حق خدا را که عبودیت او ست به جای آورد، بر خداوند حقی پیدا می‌کند. آن حق این است که خدا از گناهان دیگر او درگذرد و عذابش نکند (یحیی بن سلام، 1425: 12 / 574-575). انس می‌گفت یک بار هم پیامبر (ص) به معاذ فرمودند: «هرکس خدا را در حالی ملاقات کند که به او شرک نورزیده باشد، وارد بهشت خواهد شد» (یعلی بن عبّاد، 1423: 115).

این‌گونه، همه وارد بهشت می‌توانند بشوند؛ مگر آن‌که به تعبیر قرآن (هود/ 59) گردنکیش کینه‌ورز باشد و حاضر به گفتن کلمه توحید نشود (ابن‌بابویه، 1413: 266). انس نقل می‌کند فرزند یکی از انصار پیش از دوران هجری به یهودیت گرویده بود. چون به حال مرگ افتاد، پیامبر (ص) ایمان بر او عرضه کرد. او نیز پذیرفت و بی‌درنگ مُرد. پیامبر (ص) هم دستور دادند با جنازه او مثل مسلمانان رفتار کنند (ابن‌ابی‌شیبیه، 1409: 3 / 35). این‌گونه، انس می‌خواهد نتیجه بگیرد که برای نجات، همین باور به وحدانیت خدا کافی است؛ حتی اگر کسی نماز هم نخوانده باشد (برای دیگر توضیحات وی درباره اهمیت کلمه توحید در نجات، نک: ابن‌ابی‌شیبیه، 1409: 7 / 133: طبری، 1422: 14 / 139، 140، 582).

برای درک جایگاه «حق خدا» در چارچوب فکری انس، روایتی حاکی از گفتار خداوند به پیامبر اکرم (ص) که او خود نقل کرده شایان توجه است. در این روایت بی‌آن‌که تعبیری هم‌چون «حق» یا «تکلیف» به کار برده شود، عملاً نظریه‌ای برای حقوق و تکالیف می‌توان دید. برپایه آن، خدا چهار «خصلت» را میان خود و بنده‌اش قرار می‌دهد: 1) خصلت خدا نسبت به بنده این است که عبادتش کند و به او شرک نوزد، 2) خصلت بنده نسبت به خدا این است که هر کار خیری کرد پاداش گیرد، 3) خصلت میان خدا و بنده این است که بنده از دعا فروگذار نکند و خدا هم پاسخ گوید، و 4) خصلت میان بنده و دیگر بندگان هم این است که هر چه برای خود می‌پسندد، برای ایشان هم بخواهد (ابویعلی، 1404 ق: 5 / 143: برای نقل آن در منابع شیعی، نک: ابن‌بابویه، 1362: 244).

یک معنای کهن و از یادرفته خصلت که در این روایت احتمالاً به همان اشاره شده، سهم است؛ یعنی همان تیری که برای پرتاب انتخاب می‌شد و گاه برای قرعه‌کشی و مشخص کردن بهره افراد هم از آن استفاده می‌کردند (نک: ابن‌منظور، 1414: 13 / 107). پس خصلت را می‌توان در این روایت به معنای سهمی گرفت که افراد گاه می‌توانند مطالبه‌اش کنند و گاه خود باید آن را برای دیگری به رسمیت بشناسند. بر این پایه، در روایت یادشده از چهار نوع سهم سخن رفته است: سهمی که علی‌الاطلاق مختص خدا ست و بنده در هر حال باید اداء کند (عبادت و توحید)، سهمی که علی‌الاطلاق مختص انسان است و خدا در هر حال اداء می‌کند (پاداش گرفتن در ازاء کار خیر)، سهمی که بنده بسته به میزان تلاشی که برای برقراری ارتباط با خدا می‌کند از آن برخوردار می‌شود (اجابت دعا)، و سهمی که بنده به میزانی که برای خود قائل است باید برای دیگران هم کنار بگذارد (این‌که هر چه برای خود می‌خواهد برای دیگران هم بخواهد).

برپایه روایات انس یگانه حقی که اگر به جای آورده نشود فرد از بهشت باز می‌ماند، حق خدا ست. انس نقل می‌کرد که پیامبر (ص) فرمودند هرکس در حالی از دنیا برود که عبادت خود را برای خدا خالص گردانده باشد و به خدا شرک نوزد، خدا از او راضی خواهد بود. انس می‌افزاید این همان دینی است که پیامبران به مردم ابلاغ کردند؛ پیش از آن‌که گفتارها بسیار و اختلاف آراء گسترده شود. بعد از قرآن گواه می‌آورد که «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ» (توبه/ 5) و توبه را نیز همان معنا می‌کند که بت‌ها را وانهند و خدا را بپرستند و نماز بخوانند و زکات بدهند (طبری، 1422: 11 / 344).

## 2. خلود در زمین

اکنون جای پرسش دارد که اگر از دید انس پرسش اصلی در محکمه خدا توحید است. گرایش به اعمال نیک و دوری از گناهان چه حاصلی برای حاضران در این محکمه دارد. مطابق تصویری که وی از محکمه خدا به دست می‌دهد. قرار نیست همگان به سادگی در آن حضور یابند: چه بسا افرادی مدت‌ها معطل بمانند و نتوانند خود را به این محکمه برسانند. به بیان دیگر. در روایات انس مشکلی بزرگ‌تر از پاسخ‌گویی در محکمه خدا نیز هست: این‌که اشخاص در مسیر گرفتار شوند و نتوانند خود را به محکمه برسانند.

### الف) تلقی انس از مرگ

نقل کرده‌اند انس آموزش می‌داد وقتی کسی از دنیا رفت بگویند بنده خدا نزد خدا بازگشته است و باید برایش دعای خیر کرد که پهلوهایش به زمین نچسبد و درهای آسمان به رویش باز شود (نعیم بن حماد. بی‌تا: 28). از این عبارت می‌توان دریافت وی معتقد بوده است وقتی کسی می‌میرد از دو حال خارج نیست: یا پهلوهایش به زمین چسبیده. و بنا ست همین‌جا در زمین ماندگار شود: یا ابواب آسمان را به رویش گشوده‌اند و بنا ست خود را به بهشت برساند. برپایه روایاتی دیگر از وی. با مرگ قرار است انسان‌ها به لقاء خدا برده شوند. مثلاً انس نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمودند وقتی فرشته مرگ ظاهر شد. از جانب خدا برای مؤمنان نوید می‌آورد و با این نوید به لقاء خدا مشتاق‌تر می‌شوند. کافران هم وقتی مرگ‌شان می‌رسد. بلای کارهای خود را نزدیک می‌بینند و از این‌که قرار است به لقاء خدا برده شوند ناخرسند می‌گردند (ابن‌مبارک. بی‌تا: 345). چنان‌که پیش از این یاد کردیم. خدا از نگاه انس در بالای آسمان استقرار یافته است. پس لابد این لقاء نیز در همان‌جا باید روی دهد. پس اکنون می‌توان معنای دعای تعلیمی پیش‌گفته انس درباره مردگان را دریافت: انس می‌گوید باید از خدا خواست پهلوهای مرده به زمین نچسبد و بتواند راه آسمان گیرد و خود را به لقاء خدا برساند. چنین لقائی به معنای باریابی به مجلس خداوند است (برای درک رایج در سده نخستین هجری درباره امکان باریابی به محضر خدا. نک: مهرش. 1398: 129-130. 142-145).

چنین لقائی قرار نیست بی‌درنگ پس از مرگ روی دهد. این را می‌توان با مرور روایات انس درباره ماهیت مرگ دریافت. در روایات انس باور به جانی‌داری موجودات مختلف و کوشش برای جان‌بخشی به موجودات طبیعت فراوان دیده می‌شود. مثلاً انس خود گفتگوی خانه‌ها با هم را نقل می‌کند و می‌گوید صبح‌به‌صبح خانه‌ای که در آن نماز خوانده شده است خود را صاحب فضلی بر خانه‌های دیگر می‌بیند (ابن‌مبارک. بی‌تا: 113): یا مثلاً برپایه روایتی دیگر از وی. مکن است اعمال نادرست کسی چنان باشند که وقتی مُرد حتی زمین حاضر به قبول جنازه او نشود (ابن‌وهب. 1425: 21 / 2). برپایه روایات انس. وقتی با مرگ توان حرکت از انسان سلب شود. انسان هم مثل طبیعت بی‌جان قدرت ابراز درک‌های خود را از دست می‌دهد: گرچه مثل طبیعت بی‌جان فاقد ادراک نیست. سخنی در این باره که عمر بن خطاب آن را از قول پیامبر (ص) برای انس نقل کرده. گویا ست: بعد از جنگ بدر پیامبر (ص) با کشتگان مشرک سخنی گفتند. اصحاب ایشان از این‌که پیامبر (ص) با اجسادی سخن بگویند که «روح» یا همان قوه حرکت از آن‌ها بیرون رفته است متعجب شدند. پیامبر (ص) نیز فرمودند که این اجساد می‌شنوند: اما — به دلیل همین فقدان روح — قادر به پاسخ‌گویی نیستند (طیالسی. 1419: 45 / 1؛ نیز نک: علی بن حجر. 1418: 170). روح در این روایت قوه حرکت و پاسخ‌گویی انسان بازآمده می‌شود و ارتباطی با درک جهان هستی ندارد: پس اگر از فردی گرفته نیز شود به آن معنا نیست که توان درکش را از دست بدهد.

حتی از برخی روایات انس می‌توان چنین استنباط کرد که قوه درک انسان با مرگ افزایش پیدا می‌کند. از قول انس نقل شده است که پیامبر (ص) فرمودند: خروج مؤمن از دنیا شبیه خروج کودک از رحم مادر است: به این معنا که با این خروج. همه غم‌هایش پایان می‌پذیرد و از تنگنای زندگی به وسعت می‌رسد و از تاریکی و غم به شادی دنیا (حکیم ترمذی. 1992: 276 / 1). پس به باور انس. افراد با خروج از دنیا نوعی زندگی دارند که می‌تواند با شعور و درک کامل همراه باشد: گرچه توان پاسخ‌گویی به دیگران را از دست می‌دهند.

این البته بدان معنا نیست که از نگاه انس توان ادراک همه کسان می‌ماند: وی گاهی از «مرگ قلبها» هم سخن می‌گوید و اعمالی را برای دور ماندن از آن توصیه می‌کند (ابن‌بابویه، 1368: 76؛ برای انتساب همین روایت در منابع عامه به گردوس صحابی، نک: رعینی، 1430: 446-445). برطبق توضیحات خود او باید محتمل دانست که این مرگ قلبها یعنی افراد هنگام مرگ از عقیده صحیح توحیدی دست بکشند (نک: طبری، 1422: 422/20).

از مجموع آن چه گفته شد می‌توان دریافت که انس مرگ را پیام‌آور ورود انسان به مقطعی جدید از حیات می‌داند؛ اما معتقد است که اساساً حرکت انسان‌ها برای رساندن خود به محکمه الهی تنها با رستخیز دوباره امکان‌پذیر می‌شود؛ زیرا انسان‌ها با مرگ توان هرگونه حرکتی را از دست می‌دهند و برای جنبش دوباره باید منتظر رستخیز بمانند. باری، کسانی که پهلوهایشان به دنیا نچسبیده باشد می‌توانند پس از حیات دوباره راه آسمان برگیرند و به لقاء خدا برسند. این‌گونه، اصلی‌ترین تهدید برای انسان از دید انس همین است که در زمین ماندگار شود و نتواند مسیر خود را تا لقاء خدا و حضور در محکمه‌اش بپیماید.

### ب) گناهان کبیره سبب خلود در زمین

در برخی روایات انس آمده بهترین چیزی که فرد برای دنیا و آخرتش می‌تواند از خدا طلب کند عفو و عافیت است و اگر به آن دست یابد، به قَلاح می‌رسد (ثوری، 2004: 147). این وارهِیدن از گرفتاری‌های اخروی، یا همان قَلاح، در روایات انس پیوندی با رهیدن از تعلقات دنیوی دارد. وی در تفسیر آیه «مَنْ يُوَقِّ شَخَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتْلِحُونَ» (حشر/9) — که قَلاح را بهره‌پاکان از حرص می‌شناساند — از قول پیامبر (ص) نقل می‌کند این پاک‌ی از حرص، نصیب آنان می‌شود که زکات بدهند. میهمانان را به گرمی نوازند، و در سختی‌های روزگار به دیگران کمک مالی کنند (طبری، 1422: 530/22).

برپایه روایات دیگر وی، همان‌قدر که کارهای خیر موجب رهیدن افراد می‌شوند، از آن‌سو، بعضی کارها هم بیشتر پهلوهای فرد را به زمین می‌چسبانند و راه آسمان را بر او می‌بندند. مثلاً انس می‌گوید از مهم‌ترین عوامل خلود در دنیا و گم کردن راه آسمان تکبر است. وی نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمودند جهنم جای آدم‌های متکبر، و بهشت جای آدم‌های فقیر و مسکین است (طبری، 1422: 448/21).

برپایه روایات انس، برخی رفتارها نیز موجب می‌شوند افراد نتوانند خود را از آلائش‌های دنیا برهانند. از آن جمله غیبت کردن است. در روایات انس، غیبت — گذشته از آن‌که عقاب دنیوی (یحیی بن سلام، 1425: 737-738) و پیامدهای اخروی ناگوار (احمد بن حنبل، 1421: 53/21) هم‌راه می‌آورد — موجب این دانسته می‌شود که درون فرد از آلودگی‌های جهنمی انباشته گردد؛ چنان‌که نتواند راه عالم بالا گیرد؛ پیامبر (ص) فرمود همگان روزه بگیرند و بی‌اجازه ایشان افطار نکنند. دو تن از هم‌سران ایشان اجازه افطار خواستند، پیامبر (ص) فرمودند کسی که غیبت کند و گوشت مردم را بچَود روزه نیست، آن‌دو به امر پیامبر (ص) استفراغ کردند و لخته‌هایی برگرداندند. پیامبر (ص) فرمودند اگر این‌ها در تن‌شان می‌ماند، جا در آتش داشتند (طیالسی، 1419: 577/3). گویی انس با نقل این حکایت‌ها می‌خواهد بگوید چیزی که در این دنیا با فرد بماند، پس از مرگ در آن دنیا نیز با فرد خواهد ماند (نیز برای گفتارهایی دیگر از قول انس درباره مجازات اخروی غیبت، نک: زمخشری، 1412: 312/2؛ ابن‌حمدون، 1417: 156/3؛ ابن‌ابی‌الحدید، 1329: 62/9).

در روایات انس البته به این تصریح نمی‌شود که گناهانی مثل غیبت موجب چسبیدن پهلوهای فرد به دنیا و بقاء او در دنیا خواهند بود؛ اما شاید بتوان از گفته‌هایی شبیه سخن یادشده چنین دریافت که این قبیل گناهان، باری برای قیامت فرد ایجاد می‌کنند و او را به زمین می‌چسبانند و مانع می‌شوند که بتواند چابک راه آسمان گیرد. نقل کرده‌اند که انس خود می‌گفت هرگز مثل این تساهلی که درباره رفتار خدا با بندگان شنیده‌ایم، جای دیگر ندیده‌ایم: خدا از ما نخواست است به خاطر او از همه مال و اهل خودمان دست بکشیم؛ از ما بسیار کم‌تر از این را طلب کرده، و فرموده است (نساء/31): اگر از گناهان کبیره دوری کنید، خداوند گناهان دیگر شما را می‌آمرزد و شما را به جایگاهی نیکو رهنمون می‌شود (ابوداود سجستانی، 1414ق: 320). اگر بخواهیم همین دیدگاه

## جاویدان خرد، زودآیند ویرایش نشده

را در چارچوب مفروض فکری انس جای دهیم. شاید بتوانیم چنین معنایش کنیم که انس معتقد است گناهان کبیره موجب خلود انسان در دنیا و گم کردن راه آسمان اند؛ آن‌سان که اگر کسی توانست از آن‌ها برهد و خود را به محکمه خدا برساند، امید است که دیگر گناهانش بخشیده شوند.

بر نمونه‌هایی از گناهان کبیره در روایات انس از پیامبر (ص) تأکید رفته است: شرک به خدا، عقوق والدین، کشتن انسان‌های بی‌گناه و شهادت دروغین (طیالسی، 1419: 3/ 549). در سخنی منقول از خود انس نیز رشوه در شمار گناهان بزرگ یاد شده (نک: طبری، 1422: 8/ 434). در روایتی دیگر، شهادت دروغین بالاترین گناه شناسانده شده است (همان: 6/ 653).

### پ) گذشتن از صراط، راه رهیدن از زمین

از مرور روایات انس می‌توان دریافت به باور او نتیجه این‌که فرد چه اندازه خود را از آلائش‌های دنیوی حفظ کرده باشد روز قیامت معلوم خواهد شد؛ زمانی که انسان‌ها بعد از مرگ دوباره زنده شوند. زمین سراسر جهنم گردد و لازم باشد همگان راه آسمان بگیرند. انس روایت می‌کند که پیامبر (ص) از جبرئیل شنیده‌اند قیامت روز جمعه خواهد بود (ابن‌ابی‌شیبیه، 1409: 1/ 477). با برپایی قیامت، بر دوزخ صراط کشیده می‌شود. صراط آن‌سان که انس تصویر می‌کند، مسیری است که باید به زحمت از آن گذشت تا به بهشت یعنی همان جای بالای آسمان رسید (اسد بن موسی، 1413: 42).

این صراط از بالای دوزخ می‌گذرد و هرکه بر آن بلغزد به دوزخ درمی‌افتد. انس درباره ترسناکی دوزخ از قول پیامبر (ص) حکایتی نقل کرده است: ایشان در معراج‌شان صدایی شنیدند. جبرئیل توضیح داد سنگی هفتاد روزگار پیش از این به جهنم افتاده بود؛ اکنون تازه به قعر جهنم برخورد و صدا داد (ابویوسف، 1382ق: 18). باری، روز قیامت که بشود نخست ابلیس و فرزندانش لباسی از آتش بر تن می‌کنند. ابلیس «وا بُوراه» (نک: فرقان/ 14) یعنی شعار مخصوص فراخوانی طایفه‌اش را سر می‌دهد و آن‌ها لبی‌گو فوج فوج وارد دوزخ می‌شوند (ابن‌ابی‌شیبیه، 1409: 7/ 54).

انس از پیامبر (ص) نقل می‌کند که پیروان ایشان روز قیامت از همه انبیاء پیش‌تر است و ایشان نخستین کسی خواهد بود که باب بهشت را می‌گوید (حمیدی، 1996: 2/ 311). ابن‌ابی‌شیبیه، 1409: 6/ 325). ظاهراً منظور همانی است که به بیان‌های دیگر هم از خود او روایت شده است. مثلاً روایت کرده‌اند انس می‌گوید روز قیامت پیش از همه خلایق پیامبر اکرم (ص) در پیشگاه خدا حاضر می‌شود. سجده می‌کند، شفاعت می‌جوید و بخش عظیمی از امتش این‌گونه بخشیده می‌شوند (ابن‌مبارک، بی‌تا: 450). هم‌چنین، نقل کرده‌اند وی می‌گوید اولین کسی که می‌باید از صراط بگذرد پیامبر (ص) و امت اسلام اند (حکیم ترمذی، 1992: 2/ 128).

برپایه همین روایت، جبرئیل خود پیامبر (ص) را به سادگی عبور می‌دهد. حال نوبت امت پیامبر (ص) است. برخی از ایشان به سرعت برق و باد از صراط می‌گذرند و هیچ احساس عذاب نمی‌کنند. حرکت برخی نیز کند می‌شود (همان‌جا) و این‌گونه در معرض آتش دوزخ قرار می‌گیرند (اسد بن موسی، 1413ق: 42). انس درباره دشواری عبور از صراط هم گفته‌هایی دارد. برپایه روایات او، دولتمندترین فرد دنیا وقتی با عبور از صراط مجبور شود که برای لحظه‌ای هرچند کوتاه از بالای جهنم عبور کند، همه نعمت‌های دنیا را در برابر همین لحظه هیچ می‌انگارد. از آن سو، مؤمن مستضعف نیز وقتی برای لحظه‌ای وارد بهشت شود، همه دشواری‌های دنیا را در برابر همین لحظه هیچ می‌داند (ابن‌مبارک، بی‌تا: 220؛ نیز نک: یحیی بن سلام، 1425: 2/ 832).

برپایه روایات انس، عبور امت پیامبر (ص) از این صراط استمرار پیدا می‌کند؛ تا آن زمان که کندترین اشخاص بتوانند خود را به آخر مسیر برسانند. آخرین فردی که راه بهشت می‌گیرد، بسی لغزیده و آسیب دیده است. وقتی به او دستور داده می‌شود که بگذرد، از پای می‌افتد و با زانو پیش می‌رود. آتش دوزخ نیز در همین حال دارد او را با شاره‌هایش می‌سوزاند و با هرمش می‌گذرد. بالاخره رحمت خدا شامل حالش می‌شود و نجات پیدا می‌کند (اسد بن موسی، 1413ق: 42). بازماندگانی هم به طبع هستند که در میانه راه تاب نیاورده، و به جهنم درافتاده‌اند. این مؤمنان گنه‌کار در جهنم پیش کافران جای دارند. کافران به مؤمنان می‌گویند آن خدایی که پرستیدید، نجات‌تان نداد. وقتی



## جاویدان خرد، زودآیند ویرایش نشده

چنین شود. خدا بر مؤمنان رحمت و بر کافران غضب می‌آورد و مؤمنان را از آتش بیرون می‌برد. این‌گونه، مشرکان هم چنان‌که در قرآن (حجر/ 2) بیان شده است آرزو می‌کنند مؤمن بودند: «رَبِّمَا يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوُ كَانُوا مُسْلِمِينَ» (طبری، 1422: 8/14).

ظاهراً به باور انس شهداء از جمله کسانی هستند که لازم نیست به خود زحمت عبور از صراط را بدهند. پهلوهای ایشان به زمین نجسبیده است. پیش‌تر نزد خدا بار یافته‌اند. به آسمان برده شده‌اند. به لقاء پروردگار خود رسیده‌اند و اکنون لازم نیست با گذر از صراط بر آسمان شوند. این را که شهیدان توانسته‌اند به لقاء خدا برسند از برخی روایات انس می‌توان دریافت. برای نمونه، وی نقل می‌کند پس از واقعه بئر معونه به پیامبر (ص) الهام شد شهیدان این واقعه به لقاء پروردگار خود رسیده، و اکنون راضی اند (مالک بن انس، 1412: 112/2).

### 3. خیر اعلی، نتیجه گذر از صراط

از آن‌چه ذکر شد نمی‌توان دریافت که به نظر انس دقیقاً در زندگی پس از مرگ چه رویدادهایی و به چه ترتیبی اتفاق می‌افتد؛ مثلاً حساب‌رسی اعمال در کدام مرحله روی می‌دهد و چه نسبتی با عبور از صراط دارد. با این حال، اجمالاً می‌توان دریافت هر مسلمانی که راه آسمان را گم نکند، می‌تواند خود را به بهشت رساند و در آن‌جا برای لقاء خدا بار یابد (برای تشریفات باریابی نزد خدا در باور مسلمانان متقدم، نک: مهرش، 1398: 144-147).

#### الف) شفاعت پیامبران

برپایه روایاتی، مواقف قیامت و ترتیب وقوع رویدادها در آن برای انس هم سؤال بوده است: آورده‌اند وی از پیامبر (ص) خواست که روز قیامت شفاعتش کنند و پیامبر (ص) پذیرفتند. انس پرسید روز قیامت کجا می‌تواند ایشان را بیابد. پیامبر (ص) نخست گفتند که در صراط به هم خواهند رسید. باز انس تردید کرد که اگر در صراط نتوانست به خدمت‌شان برسد چه کند. پیامبر (ص) گفتند که در پای میزان و موقع حساب‌رسی اعمال ایشان را خواهد دید. وقتی برای بار سوم انس تردید خود را تکرار کرد، پیامبر (ص) گفتند که ایشان را بر حوض کوثر نیز خواهد یافت (ترمذی، 1996: 4/228). برپایه روایتی دیگر، عمده شفاعت‌ها در آستانه عبور مردم از صراط روی می‌دهد: پیامبر (ص) به انس فرمودند روز قیامت عیسی (ع) را می‌بینم که نزد آمده است و از جانب عموم پیامبران درخواستی دارد؛ تقاضا می‌کند از خدا بخواهم این مردم را که در ازدحام پای صراط معذب اند رهایی بخشد. پیامبر (ص) پای عرش خدا می‌رود و این خواسته را مطرح می‌کند. احترامی بی‌نظیر می‌بیند و بعد پاسخ می‌شنود که برود از میان مردمان هرکه را می‌خواهد شفاعت کند. با اصرار مداوم پیامبر (ص) نتیجه این خواهش آن می‌شود که هرکس خالصانه بر توحید بچیرد، وارد بهشت گردد (احمد بن حنبل، 1421: 209/20).

از قول انس نقل کرده‌اند که شفاعت پیامبر اکرم (ص) در قیامت سه گروه را شامل می‌شود: مرتکبان کبائر، مرتکبان عظام، و اهل دماء (ابوحنیفه، بی‌تا: کتاب الایمان، حدیث شماره 28). در تفسیر این معنا گفته‌اند منظور کسانی است که حق‌الله و حق‌الناس برگردن دارند یا خونی بناحق ریخته‌اند (قاری، 1405ق: 1/501). از مجموع روایات انس می‌توان دریافت به زعم وی شفاعت پیامبر (ص) کاری از این قبیل است که زودتر از همه خود را به بهشت برساند. جلوی باب بهشت و در پایانه صراط بایستد و به اذن وی بعضی از افرادی که به خاطر گناهان بزرگ خود راه آسمان را گم کرده‌اند، نجات یابند و به بهشت رهنمون شوند.

نقل کرده‌اند انس می‌گفت افرادی بعد از آن‌که گرفتار آتش دوزخ شدند، نجات پیدا می‌کنند و به بهشت راه می‌یابند (طیالسی، 1419: 3/598). برپایه روایتی دیگر، انس از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که در قیامت بعد از آن‌که اهل بهشت و جهنم هرکدام به جایگاه خود رفتند، منادی‌ای ندا خواهد کرد هرکه ظلمی کرده است جبران‌ش کند و راه بهشت گیرد (طبری، 1422: 17/114). بر اساس مجموع روایات وی باید این گفته‌ها را چنین معنا کرد که همه اهل توحید، بالاخره می‌توانند راه بهشت بگیرند؛ خواه با اعمال صالحی که کرده‌اند و خواه با شفاعت پیامبر (ص). مسئله البته آن است که هرکس بار گناهانش سنگین باشد، مجبور خواهد شد مدتی طولانی‌تر بر صراط

## جاویدان خرد، زودآیند ویرایش نشده

معطل شود و این به حمل دشواری جهنم برای زمان طولانی‌تری خواهد انجامید.

### (ب) بهشت، مقصد نهایی

برپایه روایات انس، خدا در آن جمعه که قیامت روی دهد از مقر خویش در اعلیٰ علیین پایین می‌آید و مؤمنان را در زمینی وسط بهشت بار می‌دهد. پذیرایی ویژه از ایشان می‌کند. و رضایت‌شان از نعمات بهشت را جویا می‌شود (طبری، 1422: 454-457). پیش از این یاد کردیم که برپایه روایات، انس معتقد بوده بهشت بالای آسمان هفتم و زیر عرش خدا ست. از انس روایت کرده‌اند که گفت پیامبر (ص) در سفر معراج خود بهشت را دیده. و درباره‌اش مطالبی برای او نقل کرده است: فرشتگانی پیامبر اکرم (ص) را وقتی در کنار کعبه درازکش و در میان خواب و بیداری بود با خود بردند. قلبش را از شرک و کفر شستند. بر براق او را نشانده در آسمان‌ها گرداندند و پای سدره‌المنتهی پیش خدا بردند (یحیی بن سلام، 1425: 1/ 101-105، 111-112؛ نیز نک: طبری، 1422: 14/ 414-415، 422-423).

مطالعات معاصر حاکی است که عرب‌ها سدره‌المنتهی را درختی در انتهای آسمان می‌انگاشته‌اند (نک: پاکتچی، 1394: 38-39). در برخی روایات انس، درختی بهشتی توصیف می‌شود که ویژگی‌هایش با سدره‌المنتهی منطبق است: اگر کسی صد سال در سایه آن راه برود به انتهایش نمی‌رسد (ابن‌راهویه، بی‌تا: 1/ 135)، نورانی و برگ‌هایش اندازه گوش فیل و میوه‌هایش مثل کوزه‌های ساخت روستای هجر (در نزدیکی مدینه) است؛ چهار نهر هم از آن جاری است که دو تا پنهان در بهشت جاری. و دو دیگر نیز نیل و فرات اند (مجاهد بن جبر، 1410: 626)؛ و بالاخره، وقتی امر خدا فرامی‌رسد، آن میوه‌های کوزه‌مانند به یاقوت و زمرد مبدل می‌گردند و به قدری زیبا می‌شود که توصیف‌پذیر نیست (طبری، 1422: 22/ 36، 37).

در یکی دیگر از روایات از قول انس نقل شده است که وقتی خدا بهشتی‌ها و جهنمی‌ها را به جایگاه خودشان فرستاد، خود به سرزمین وسیعی در بهشت فرود می‌آید و میان خود و بندگانش حاجبی از مروارید و نور می‌نهد. بعد، منابر و تخت‌ها و کرسی‌هایی از نور بنا می‌شود و به نوبت آدم، ابراهیم، موسی، محمد (ص) و در مرحله بعد بقیه پیامبران (ع) یکایک به اجازه خدا منبر می‌روند. شهیدان هم بر کرسی‌های نورانی. و بقیه مردم نیز بر کپه‌هایی از مشک نشسته‌اند. خدا از پشت پرده ندا می‌کند ای بندگان، زیارت‌کنندگان و همسایگان من خوش آمدید! بعد به ملائک دستور می‌دهد از ایشان پذیرایی کنند. این‌گونه، از گوشت پرندگان برای‌شان می‌آورند که مثل گوشت بخت (نوعی شتر گران‌بها) می‌ماند و هیچ استخوان و پری هم‌راهش نیست.

بعد به ترتیبی مشابه برای آن‌ها نوشیدنی و فاکهه می‌آورند. سپس با تشریفات به آن‌ها لباس هدیه می‌دهند و در مرحله‌ای بعد هم با وزش بادهایی معطرشان می‌کنند. حال زمانی فرارسیده است که خدا پرده را کنار بزند و بر آن‌ها جلی کند. خدا بر این بندگان سلامی به نشانه رضایت می‌کند. همگان به سجده می‌افتند و همه قصرها و درختان بهشت نیز پاسخ می‌دهند که «سبحانک!». سپس همگی با اذن خدا سر از سجده برمی‌دارند. خدا نیز می‌گوید همه این ثواب‌ها را برای ایشان به خاطر ساعاتی فراهم کرده است که در دنیا به ذکر خدا کوشیده‌اند (طبری، 1422: 21/ 454-457؛ برای نعمت‌های بهشتی مختلف در روایات انس، نک: طرابلسی، 1419: 3/ 536-537؛ ابن‌ابوشیبہ، 1409: 1/ 13، 7/ 31؛ ابن‌مبارک، بی‌تا: 70؛ یحیی بن سلام، 1425: 2/ 692، 815؛ طبری، 1422: 22/ 320، 321).

### (ب) لقاء پیامبر (ص) در کنار حوض کوثر

افزون بر لقاء خدا، از بالاترین خوشی‌ها که برپایه روایات انس در بهشت حاصل می‌شود لقاء پیامبر (ص) است. در شماری از روایات انس اشاراتی ظریف به این معنا دیده می‌شود که باید مشتاق چنین لقائی بود و خود را برایش آماده کرد. برای نمونه، انس — احتمالاً در یک مجلس وعظ — تعریف کرد که روزی پیامبر (ص) به جای ستون چوبی کنار مسجدش منبری سفارش داد. وقتی برای نخستین بار به منبر شد آن ستون چوبی نالید. پیامبر (ص) بازگشت و در آغوشش گرفت و فرمود اگر چنین نمی‌کردم، تا قیامت آرام نداشت (کوفی، 1412: 1/ 97). حسن بصری شاکرد و دست‌پورده انس (درگذشته 110ق) که در این مجلس حاضر بود به نشانه تأیید سخن او افزود: «وقتی چوبی

## جاویدان خرد، زودآیند ویرایش نشده

مشتاق دیدار پیامبر (ص) است. چرا مؤمنان امیدوار به لقاء او در قیامت چنین اشتیاقی نداشته باشند؟» (ابن مبارک، بی تا: 361).

از انس روایت شده است که لقاء پیامبر (ص) در قیامت، کنار حوض کوثر روی می‌دهد؛ چنان‌که پیامبر (ص) خود وقتی سوره کوثر بر ایشان نازل شد چنین فرمودند (ابن ابی‌شیبیه، 1409: 6/305). حوض کوثر در سفر معراج به پیامبر اکرم (ص) باز نموده شد (ابن وهب، 2003: 1/76: طبری، 1422: 19/22). در روایتی دیگر این رؤیت نه به معراج که به یک رؤیای نیم‌روزین پیامبر (ص) پیوند می‌خورد: رؤیایی که به نزول سوره کوثر انجامید. برپایه این روایت، پیامبر اکرم (ص) یاران خود را دید که می‌خواهند روز قیامت کنار حوض بر ایشان وارد شوند و پیاله‌ای از آب حوض بگیرند؛ اما خدا به‌رغم اصرار پیامبر (ص) مانع شد و گفت نمی‌دانی اصحابت بعد از تو چه‌ها کرده‌اند (ابن ابی‌شیبیه، 1409: 6/305).

برپایه دیگر آثار انس، طول حوض کوثر به اندازه فاصله عدن تا عمان است (طبری، 1422: 24/687)؛ یعنی از شمال غربی تا جنوب شرقی عربستان یا طولانی‌ترین مسیری که عرب‌ها در عصر ظهور اسلام با مسافرت‌های طولانی طی می‌کردند. در دو سوی این جوی خانه‌هایی از مروارید بنا شده‌اند (همان‌جا). آب آن روشن‌تر از شیر و شیرین‌تر از عسل است (همان‌جا) و بویی خوش‌تر از مشک و خنک‌تر از یخ و سفیدتر از شیر دارد؛ چنان‌که هرکس جرعه‌ای از آن حوض بنوشد هرگز دیگر تشنه و گرسنه نخواهد شد (طیالسی، 1419: 3/597). به عدد ستارگان آسمان پیاله پای این جوی است و دو زیراب (غامه حوض) یکی از نقره و دیگری از طلا دارد (حکیم ترمذی، 1992: 2/57). بر این جوی کرکسانی می‌نشینند که گردنی شبیه گردن بُخت دارند (ابن اسحاق، 1398: 272؛ برای ارتباط این کرکسان با غرانیق، نک: خلیل بن احمد، 1980 م: 4/458). هرکس چنین حوضی را دروغ بداند بر آن وارد نخواهد شد (حکیم ترمذی، 1992: 2/57). علی (ع) از جمله کسانی است که از این حوض می‌نوشند و تن خود به آب آن می‌شویند (ابن بابویه، 1413: 296-297).

### نتیجه

در این مطالعه کوشش کردیم با مرور همه روایات بازمانده از انس بن مالک و پی‌جویی مضامین اخلاقی مندرج در آنها، بخشی از اندیشه اخلاقی منتسب به او را بازشناسیم. این بخش از اندیشه منتسب به انس تصویری را دربر می‌گرفت که از خیر اعلی برای انسان و راه دست‌یابی به آن بازمی‌نمود. به‌طبع چنین کوششی صرفاً بر مرور روایات بنا نگشت و جاهایی لازم بود کمبود داده‌های ما درباره نظام فکری انس با فرضیه‌سازی‌هایی جبران شود؛ فرضیاتی که لازم خواهد بود با مطالعات گسترده بعدی درباره دیگر اقوال خود انس و نگرش‌های رایج در میان دیگر صحابه میزان صحت‌شان را بسنجیم.

باری، برپایه دستاوردهای این مطالعه، انس بن مالک — آن‌سان که در روایاتش جلوه دارد — معتقد است بزرگ‌ترین رویداد هستی انسان وقوع قیامت است؛ یعنی زمانی که قرار است زمین را آتشی بزرگ فراگیرد. انسان‌ها که همه زنده شده‌اند برای فرار از این آتش ناگزیر شوند راه آسمان بگیرند. خدا و دجال فرود آیند و خدا راه آسمان بنماید و دجال نیز فریب دهد. و انسان‌ها چاره‌ای نداشته باشند جز آن‌که برای رهیدن از این آتش خود را به لقاء خدا در قصر بهشت برسانند؛ لقائی که در روایات انس کاملاً تجسیم‌گرایانه تصویر شده است. برای آن‌که انسان‌ها بتوانند خود را به آسمان برسانند، درهای آسمان گشوده می‌شود. انسان‌ها با عبور از پلی روی دوزخ به آستانه بهشت می‌رسند. آن‌جا اعمال‌شان محاسبه می‌شود و اگر توانستند به بهشت بار یابند، پای سدره‌المنتهی به لقاء خدا نائل می‌شوند. هرکه در زمین بماند و نتواند بر آسمان رود، در آتشی که زمین را فراگرفته است خواهد سوخت. هراندازه اشخاص در دیگر مراحل این مسیر بازمانند. به آسیب دوزخ معذب خواهند گشت.

برپایه روایات انس، انسان‌ها از حیث توفیق لقاء خود دو دسته‌اند: شهداء بی‌درنگ از دنیا به آسمان رفته‌اند و نزد خدا حاضر و متنعم‌اند؛ اما بقیه باید پس از مرگ با گذر از پل صراط خود را به آسمان برسانند. هرچه بار گناه کسی سنگین‌تر باشد، بیش‌تر به زمین می‌چسبد. دیرتر می‌تواند

خود را برکشند و در عبور از صراط و گرفتن راه آسمان دچار مشکل بیش‌تری خواهد بود. این‌گونه افراد بسته به میزان پاکی و بی‌آلایشی خود به عبور از صراط موفق می‌شوند: برخی سریع وامی‌رهند و به آسمان می‌رسند، برخی با معطلی بسیار بالاخره خود را می‌رسانند و تنها برای مدتی کوتاه یا دراز گرفتاری دوزخ را تجربه می‌کنند، برخی نیز برای همیشه گرفتار دوزخ می‌شوند و راه خروج ندارند. پیامبران (ع) نیز در مراحل مختلف شفاعت خواهند کرد. خاصه پیامبر اکرم (ص) گاه افراد بازمانده در صراط را نجات می‌دهد. گاه در زمان حساب‌رسی اعمال شفاعت می‌کند. و گاه در پای حوض کوثر ایشان را از لطف خود بهره‌مند می‌سازد. در پایان جز متکبران کینه‌ورزی که حاضر به پذیرش توحید نبوده‌اند، کسی در جهنم باقی نماند. پس خیر اعلی از نگاه انس بن مالک همین لقاء خدا در بهشت، و در مرحله بعدی هم‌نشینی و مجاورت با پیامبر اکرم (ص) در کنار حوض کوثر است. هنوز پرسش‌های متعددی درباره اندیشه اخلاقی بازتابیده در روایات انس باقی است که باید موضوع مطالعات بعدی تلقی شوند؛ پرسش‌هایی مثل این‌که در روایات انس برای دستیابی به چنین خیر اعلایی چه شیوه سلوکی پیشنهاد می‌شود. برپایه روایات او این خیر اعلی در قیامت با چه سبک زندگی دنیوی مطابقت دارد. این‌که بینش‌های منتسب به او در این زمینه‌ها چه تشابهات و تمایزاتی با افکار دیگر صحابه و بزرگان مکتب اهل بیت (ع) دارد. و بالاخره، این‌که چه نسبتی می‌توان میان شخصیت نمادین انس که در روایات او بازتابیده است با شخصیت تاریخی او جست.

زودآیند ویرایش نشده

منابع

- 1- قرآن كريم.
- 2- ابن ابى الحديد. عبد الحميد بن هبة الله (1329ق). شرح نهج البلاغه. به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم. قاهره. دار احياء الكتب العربيه.
- 3- ابن ابى شيبه. عبدالله بن محمد (1409ق). المصنف. به كوشش كمال يوسف حوت. رياض. مكتبة الرشيد
- 4- ابن اسحاق. محمد (1398ق). السيره. به كوشش سهيل زكار. بيروت. دارالفكر.
- 5- ابن بابويه. محمد بن على (1413ق). الامالى. مؤسسة البعثه.
- 6- ابن بابويه. محمد بن على (1362ش). الخصال. به كوشش على اكبر غفارى. قم. جامعه مدرسین.
- 7- ابن بابويه. محمد بن على (1368ش). ثواب الاعمال. به كوشش محمدمهدى خرسان. قم. شريف رضى.
- 8- ابن بابويه. محمد بن على (1405ق). كمال الدين. به كوشش على اكبر غفارى. قم.
- 9- ابن حمدون. محمد بن حسن (1417ق). التذكرة الحمدونية. بيروت. دار صادر.
- 10- ابن راهويه. اسحاق بن ابراهيم (بى تا). المسند. به كوشش عبدالغفور عبدالحق حسين بلوچى. مدينه. مكتبة الايمان.
- 11- ابن سعد. محمد (1421ق). الطبقات. به كوشش على محمد عمر. قاهره. مكتبة الخانجى.
- 12- ابن طاووس. على بن موسى (1399ق). الطرائف فى معرفة مذهب الطوائف. به كوشش على عاشور. قم. خيام.
- 13- ابن مبارک. عبدالله (بى تا). الزهد. به كوشش حبيب الرحمان اعظمى. بيروت. دارالكتب العلميه.
- 14- ابن منظور. محمد بن مكرم. (1419ق). لسان العرب. بيروت. دار صادر.
- 15- ابن وهب. عبدالله. الجامع (1425ق). به كوشش رفعت فوزى عبدالمطلب و على عبدالباسط مزيد. بيروت. دارالوفاء.
- 16- ابن وهب. عبدالله. الجامع (2003م). همان. بخش تفسير. به كوشش ميكلوش مورانى. بيروت. دارالغرب الاسلامى.
- 17- ابوحنيفه. نعمان بن ثابت (بى تا). المسند. روايت حصكفى. به كوشش عبدالرحمان حسن محمود. قاهره. دارالآداب.
- 18- ابوداود سجستانى. سليمان بن اشعث (1414ق). الزهد. به كوشش ياسر بن ابراهيم و غنيم بن عباس. حلوان. دارالمشكات.
- 19- ابويعلی. احمد بن على (1404ق). المسند. به كوشش حسين سليم اسد. دمشق. دارالمأمون.
- 20- ابويوسف. يعقوب بن ابراهيم (1382ق). الخراج. قاهره. المكتبة الأزهرية.
- 21- احمد بن حنبل (1421ق). المسند. به كوشش شعيب ارنؤوط و ديگران. بيروت. مؤسسة الرساله.
- 22- اسد بن موسى (1413ق). الزهد. به كوشش ابواسحاق حوينى. جيزه. مكتبة التوعية الاسلاميه.
- 23- پاكچى. احمد. 1394ش. «بازخوانى مفهوم سدره المنتهى با رويکرد گفتمانى». مطالعات تاريخى قرآن و حديث. سال 21. شماره 58.
- 24- ترمذى. محمد بن عيسى (1996م). السنن. به كوشش بشار عواد معروف. بيروت. دارالغرب الاسلامى.

- 25- ثعلبی، احمد بن محمد (1436ق). **الكشف والبيان**. به كوشش صلاح باعثمان و دیگران. جده. دارالتفسیر.
- 26- ثوری، سفیان بن سعید (2004م). الجزء. روایت سری بن یحیی. **من حدیث سفیان بن سعید الثوری**. به كوشش عامر حسن صبری. بیروت. دار البیناتر الاسلامیه.
- 27- حکیم ترمذی، محمد بن علی (1992م). **نوادیر الاصول**. به كوشش عبدالرحمان عمیره. بیروت. دارالجیل.
- 28- حمیدی، عبدالله بن زبیر (1996م). **المسند**. به كوشش حسین سلیم اسد. دمشق. دارالسقا.
- 29- خلیل بن احمد (1980م). **العين**. به كوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای. بیروت. دار ومکتبه الهلال.
- 30- دیلمی، حسن بن محمد (1408ق). **أعلام الدین فی صفات المؤمنین**. قم. آل البيت.
- 31- ذهبی، محمد بن احمد (1405ق). **سیر اعلام النبلاء**. به كوشش بشار عواد معروف. بیروت. مؤسسه الرساله.
- 32- رعینی، عیسی بن سلیمان (1430ق). **الجامع لما فی المصنفات الجوامع**. به كوشش مصطفی باحو. قاهره. المکتبه الاسلامیه. 1430ق.
- 33- زمخشری، محمود بن عمر (1412ق). **ربیع الأبرار**. بیروت. اعلمی.
- 34- سلیم، عبدالامیر (1372ش). «انس بن مالک». **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**. به كوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران. تهران. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- 35- طبرانی، سلیمان بن احمد (1415ق). **المعجم الاوسط**. به كوشش طارق بن عوض الله و عبدالحسن حسینی. قاهره. دارالحریمین.
- 36- طبری، محمد بن جریر (1422ق). **جامع البیان**. به كوشش عبدالله بن عبدالحسن ترکی. قاهره. دار هجر.
- 37- طیبالسسی، سلیمان بن داوود (1419ق). **المسند**. به كوشش محمد بن عبدالحسن ترکی. قاهره. دار هجر.
- 38- علی بن حجر سعدی (1418ق). **حدیث اسماعیل بن جعفر مدنی**. به كوشش عمر بن رفود سفیانی. ریاض. مکتبه الرشد.
- 39- غزالی، محمد بن محمد (بی تا). **احیاء علوم الدین**. بیروت. دارالمعرفه.
- 40- قاری، علی بن سلطان محمد (1405ق). **شرح مسند ابی حنیفه**. به كوشش خلیل میس. بیروت. دارالکتب العلمیه.
- 41- کلینی، محمد بن یعقوب (1363ش). **کافی**. به كوشش علی اکبر غفاری. تهران. اسلامیه.
- 42- کوفی، محمد بن سلیمان (1412ق). **مناقب امیر المؤمنین (ع)**. قم. مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
- 43- مالک بن انس (1412ق). **الموطأ**. روایت ابومصعب زهری. به كوشش بشار عواد معروف و محمود محمد خلیل. بیروت. مؤسسه الرساله.
- 44- مجاهد بن جبر (1410ق). **التفسیر**. به كوشش محمد عبدالسلام ابونیل. قاهره. دارالفکر الاسلامی الحدیثه.
- 45- مسلم بن حجاج (1334ق). **الصحيح**. به كوشش احمد بن رفعت و دیگران. استانبول. دارالطباعة العامره.
- 46- مهروش، فرهنگ (1397ش). «دجال». **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**. به كوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران. جلد بیستوسوم. تهران. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- 47- مهروش، فرهنگ (1401ش). «اندیشه اخلاقی صحابه: ضرورت، امکان و روش بازشناسی». **حقیقات علوم قرآن و حدیث**. پیاپی 56. سال نوزدهم. شماره 4. DOI:

- 10.22051/TQH.2022.39093.3494
- 48- مهروش. فرهنگ و منتظری. اشرف (1398ش). «شهادت از گواه محکمه تا کشتن راه دین: زمینه‌های قرآنی شکل‌گیری انگاره». **مطالعات تاریخی قرآن و حدیث**. سال 25، شماره 66.
- 49- مهروش. فرهنگ و دیگران (1400ش الف). «شیوه اصلاح بینش‌ها از نگاه ابن‌عباس: مروری بر روایات اخلاقی او در منابع متقدم». **مطالعات فهم حدیث**. سال هشتم، شماره 15.
- 50- مهروش. فرهنگ و دیگران (1400ش ب). «ماهیت، کارکرد و سبب تأثیر اسم اعظم: بازخوانی و گونه‌شناسی نگرش‌ها». **تاریخ و تمدن اسلامی**. سال 17، شماره 34.
- 51- نعیم بن حماد مروزی (1414ق). **الفتن**. به کوشش سهیل زکار، بیروت، 1993ق.
- 52- نعیم بن حماد مروزی (بی‌تا). **ملحقات کتاب الزهد ابن‌مبارک** (نک: همین منابع، ابن‌مبارک).
- 53- هیتی، محمد (1424ق). **اضاءات تفسیریة برویات انس**. بغداد، دیوان الوقف السنی.
- 54- یحیی بن سلام (1425ق). **التفسیر**. به کوشش هند شلبی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- 55- یعلی بن عباد (1423ق). **الجزء ضمن الفوائد ابن‌منده**. به کوشش خلف محمود عبدالسمیع، بیروت دارالکتب العلمیه.
- 56- Rackham, Horace (1914), an introduction to *Cicero de Finibus Bonorum et Malorum*, London, William Heinmann.